



عرش خداوند

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ
اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلْجِ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ
مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرَجُ فِيهَا ...

: او است که آسمانها وزمین را درش روز آفرید ، سپس بر
عرش (قدرت) استیلا یافت (خداوند) از آنچه در زمین فرو میرود
یا از آن بیرون آید ، و از آنچه از آسمان نازل شود ؛ و یا بسوی آن
بالارود ، آگاه است .

نخستین قسمت آیه که همان آفرینش آسمانها وزمین در شش روز (دوره) بود در شماره
پیش گذشت ، اکنون به تفسیر «ثم استوی علی العرش» می پردازیم ، نکته قابل بحث در
این جمله دو مطلب است :

۱ - معنای «استوی» چیست ؟

۲ - منظور از «عرش» در این آیه و آیات دیگر چیست ؟

با مراجعه بکتابهای «دلت» روشن میشود که «استواء» در مورد بکار میرود : ۱ -
استقرار و قرار گرفتن روی یک چیز ، مثلاً هنگامیکه سوار ، روی اسب قرار گرفت ، در دلت
عرب میگویند : استوی علی ظهر الدابة : روی اسب قرار گرفت . ۲ - بمعنای استیلاء و
احاطه ، و تسلط بر امور . و این معنی بیشتر در مواردیست که پس از لفظ «استوی» نام کشوری
و یا تخت و سریر که از خصائص قدرت مندان است ، قرار بگیرد ، مثلاً میگویند : «استوی علی
سریر الملك» و منظور همان تسلط و احاطه قدرت است . شاعر عرب زبانی میگوید :

قد استوی بشر علی العراق من غیر سيف و دم مهراق

یعنی: «بشر» بر کشور عراق مسلط گردید، در حالیکه نه شمشیری کشید، و نه خونی ریخت.

روی این اساس، لفظ «استوی» در آیه بمعنای استقرار و نشستن در نقطه‌ای نیست، بلکه بهمان معنای استیلاء و غلبه است، زیرا پس از آن، لفظ «العرش» که در لغت عرب بمعنای «تخت» و سریر مخصوص قدرتمندان است، قرار گرفته است.

در این صورت آیه فوق دلالت ندارد، که خداوند جسم است، و در نقطه‌ای حلول میکند، و اگر برخی از کوه‌نظران از آیه چنین معنایی استفاده کرده‌اند، علتی جز غفلت از معنای «استوی» ندارد.

منظور از عرش در قرآن چیست؟

جای گفتگو نیست که «عرش» در لغت عرب بمعنای تخت و سریر است که زمامداران بر آن می‌نشسته‌اند و از روی شور و مشورت و یا استبداد به تدبیر امور مملکت می‌پرداختند، و در قرآن «عرش» در این معنی زیاد بکار رفته است اینک دو آیه بعنوان گواه می‌آوریم:

۱ - و رفع ابویه علی العرش (یوسف آیه ۱۰۰) یعنی یوسف پدر و مادر خود را بر تخت خود نشاند.

۲ - و اوتیت من کل شیء و لها عرش عظیم (نمل - ۲۳) یعنی همه چیز در قدرت او (بلقیس) هست و او صاحب تخت بزرگی است.

اکنون باید دید منظور از «عرش خدا» چیست و مقصود از این جمله (ثم استوی علی العرش) که در قرآن کریم در هفت سوره (۱) بهمین کیفیت وارد شده است چیست؟

مادر اینجا نظرهای مفسران را آورده و آنچه در نظر محققان صحیح و پای بر جا است در آخر منعکس می‌سازیم:

۱ - دسته‌ای که در ظواهر آیات دقت نمی‌کنند، و از این راه خداوند را جسم و جسمانی دانسته‌اند، می‌گویند: «عرش» خداوند تختی است بسان تخت ملوک و سلاطین، و روی آن قرار می‌گیرد، و به تدبیر جهان آفرینش می‌پردازد. این دسته همان گروه مجسمه‌ای هستند که اقلیت ناچیز را در میان مسلمانان تشکیل می‌دهند، و این نظر از جهاتی مردود و بطلان آن آفتابی است.

۲ - دسته دوم که هیئت «بطلمیوس» را در کیفیت آفرینش زمین و آسمانها، بسان وحی

(۱) بسوره‌های اعراف ۵۴، یونس ۳، رعد ۲، طه ۵، فرقان ۵۹، سجده ۴ و حدید ۴ بازگشت شود.

منزل میدانستند ، و کرات چهار گانه ، و افلاک نه گانه را از اصول خلل ناپذیر میسر دهند ، می-
گفتند «عرش» همان فلک نهم است که فلک اطلس نام دارد، و بر تمام افلاک احاطه دارد این نظر پس از
پیدایش هیئت امروز جزء افسانه‌ها در آمده است . علاوه با اوصافی که در قرآن و روایات درباره
عرش وارد شده است ، کوچکترین انطباقی ندارد .

۳ - دست سوم جمله «ثم استوی علی العرش» را کنایه از احاطه و استیلاء او بر تمام جهان
دانسته میگویند : این جمله یک کنایه و تشبیهی بیش نیست ، و عرش مصداق خارجی و حقیقت
واقعی ندارد ، و خداوند برای بیان احاطه قدرت و سلطه و تدبیر جهان خلقت خود این جمله را
بعنوان کنایه آورده است ، زیرا از مامداران وقتی به تدبیر امور مملکت میبرد ازند ، که روی تخت
حکومت قرار بگیرند ، و با صادر نمودن او امر و نواهی ، امور کشور را تمشیت میدهند .

از آنجا که خداوند پس از آفریدن جهان کنونی که همان آسمانها و زمین است ، با پدید-
آوردن حوادث و بخشیدن نظم و نظام به سراسر جهان هستی ، به تدبیر امور عالم خلقت پرداخته
است ، از این جهت یک چنین حالت تکوینی و واقعی ، را بایک جمله که تشبیه و کنایه است ، بیان
کرده است ، و گرنه موجودی بنام عرش در کار نیست ، که آفریدگار جهان بر آن استیلاء
جوید .

این نظر اگر چه نسبت بنظرهای پیش ، بواقع نزدیکتر است ، زیرا بگواهی آیه‌های
زیادی مقصود از آیه «ثم استوی علی العرش» همان استیلاء بمنظور تدبیر جهان آفرینش است ،
و یکی از گواهی‌های این مطلب اینست که این جمله در هفت مورد پس از بیان خلقت آسمانها و زمین
درش دوره ، وارد شده است ، گویا مقصود اینست که پس از تحکیم اساس و بنیان آسمانها و زمین
به تدبیر و تنظیم و پدید آوردن اوضاع و حوادث در آن پرداخت ، و اصل خلقت مطلبی است ،
و تدبیر و تنظیم ، مطلبی دیگر .

گواه دیگری اینست که در قرآن در بسیاری از موارد پس از جمله مورد بحث ، لفظ تدبیر
و یا چیزهایی که در حقیقت از مصداق واقعی تدبیر است آمده است ، اینک بعنوان شاهد آتی
رامی آوریم :

۱ - ثم استوی علی العرش یدبر الامر (یونس - ۳) یعنی : بر عرش استیلاء یافت و امور
جهان را تدبیر و تقدیر مینماید .

۲ - ثم استوی علی العرش و سخر الشمس و القمر (رعد ۳) یعنی بر عرش مستولی شد ، و ماه و
آفتاب را تسخیر و رام نمود ، و گردش آنها را منظم ساخت .

این آیه‌ها و معشا به اینها میرساند که نتیجه استیلاء بر عرش تدبیر جهان آفرینش و تنظیم

امور جهانست .

واژه‌آیه مورد بحث استفاده میشود ، که نتیجه استیلاء بر عرش تدبیر و تنظیم امور جاری در جهان خلقت آنهاست . توأم با علم دقیق بکلیه جریانهای است که در زمین و آسمانها رخ میدهد . زیرا در آیه مورد بحث پس از جمله «ثم استوی علی العرش» جمله «وعلّم ما یلج» الخ آورده شده است ، یعنی میدانند و آنچه از آسمان نازل شود و آنچه در زمین فرو میرود ، یا از آن بیرون آید ، و یا بسوی آن بالا رود . بنا بر این نتیجه استیلاء بر عرش دو چیز است :

- ۱ - تدبیر امور جاری در جهان آفرینش .
 - ۲ - علم بر کلیه امور و حوادثی که در جهان رخ میدهد .
- نظرها در تفسیر عرش

ما با تمام خصوصیات این نظر موافقیم ، جز اینکه گویند آن «عرش» و استیلاء را يك معنای تصویری و کنائی گرفته است ، و در حقیقت روی این نظر نه عرش است و نه استیلاء بر آن ، آنچه هست فقط تدبیر امور جهان آنهاست توأم با بینش کامل بکلیه حوادثی که در صفحه گیتی رخ میدهد . و در حقیقت خداوند برای افهام يك واقعت مطلق که همان تدبیر جهان هستی است ، مثال عرفی را ذکر کرده ، تا از این راه مطالب خود را ترسیم و مجسم سازد .

نقطه ضعف این نظر همانست که عرش را يك معنای ذهنی و کنائی گرفته ، در صورتی که قرآن «عرش» را با يك سلسله اوصافی معرفی میکند ، که هرگز با اعتباری و کنائی بودن آن سازگار نیست .

اولاً : قرآن «عرش» را با لفظ «عظیم» و «کریم» توصیف کرده و می گوید وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (مؤمنون ۸۶) وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (مؤمنون ۱۱۶)

ثانیاً : برای عرش حاملانی اثبات نموده ، و گروهی در پیرامون آن تسبیح خدام میگویند چنانکه فرموده : الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ (غافر- ۷) : کسانی که حاملان عرشند ، و کسانی که در اطراف آن میباشند مشغول تنزیه خدایند .

ثالثاً : قرآن حاملان در روز قیامت را هشت نفر معرفی نموده و میفرماید : وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ (الحاقة آیه ۱۷) یعنی هشت (فرشته) عرش پرورد گارت را روز

رستاخیز بالای سر خود حمل میکنند .

روی این نشانه‌هایی که برای عرش در قرآن گفته شده است ، دوازده تحقیق است که ما در تفسیر «عرش» بیک معنای تصویری و ذهنی پناه ببریم .

از آنجا که عرش مظهر قدرت خداوند است ، باید گفت مقصود از «عرش» سراسر جهان هستی است که نتیجه استیلاء بر آن موجب تدبیر و تنظیم جهان وجود ، و علم با آنچه در عالم هستی

میگذرد میباید و معنای «ثم استوی علی العرش» یعنی بر سراسر هستی که ملک خداوند و سریر قدرت او است، استیلاء یافت، و قدرت وی بر تمام عوالم محیط گشت.

و اگر «عرش» در مقابل آسمانها در برخی آیات در آمده است، باید گفت از باب عطف عام بر خاص است چنانکه میفرماید: «من رب السماوات ورب العرش العظيم».

احتمال دارد که منظور از «عرش» عوالم ماوراء الطبیعه باشد یعنی، آن جهان وسیعی که از قید و بند ماده و شرائط زمان و مکان دور است، و آسمانها و زمینها زیر سایه آن عوالم قرار گرفته، و از آنجا الهام میگیرند.

بنابر این عرش آن جهان بزرگ و وسیعی است، که تداوم جهان ماده و پیدایش هر گونه نظام در این عالم طبیعت، از آنجا سرچشمه گرفته، و آن يك جهان وجود بسیار وسیع و کاملی که استیلاء بر آن باعث علم به تفصیل حوادثی است که در این جهان رخ میدهد. گویا آن يك وجود است، اجمالی و خلاصه‌ای از این تفصیل است.

بگوا اینکه در سوره مورد بحث پس از جمله «ثم استوی» اطلاع بر حوادث جزئی از قبیل یاریدن باران و روئیدن گیاه پیش کشیده شده است.

احتمال دیگر نیز در کار است، که «عرش» همان کهکشانهای عظیم جهان است که منظومه شمسی ما جزئی از یکی از این کهکشانهای است، که عقل و فکر بشر در درک و گستردگی و تعداد آنها مبهوت و متحیر است.

اسکناس و میکرب!

... بعد از آنکه مقداری اسکناس را تحت آزمایش دقیق قرار دادند متوجه شدند که مقدار کثیری میکرب در آن دیده می شود.

از روی آزمایشهایی که صورت گرفته ثابت شده است که اسکناس های رایج در کشور یونان کثیف ترین اسکناسهای دنیا است و بعد از آن اسکناسهای کشور چین و بعد هم اسپانیا.

اسکناس های فرانسوی کم تر از همه میکرب جذب میکنند برای آنکه در خمیر کاغذ این اسکناس ها يك ماده ضد عفونی بکار رفته است.